

داستان هفته

همیشه پدرم می گفت : هیچ چیزی را از ته دل نخواه وگرنه بهش می رسی !... همه فکر می کنند بهترین مادر دنیا نصیب شان شده است. اما حقیقت اینجاست مادر من یک مادر واقعی نبود بلکه یک فرشته حقیقی بود !...کاش او اینجا بود تا سرم را در میان سینه اش فرو کنم و عطر ملکوتی اش تا ابد شامه ام را پر کند هنوز هم صدایش در گوشم است پرک تو یه روز بال در می آری ! بله این بود رویایی که پدرم می گفت از ته دل خواهانش نباشم !

...پرواز رویایی است که ممکن است در سر هر کودک پروانده شود. اما من با همه آن کودکان یک فرق اساسی داشتم. اینکه مادرم فرشته ای بود که حرف هایش برابرم وحی منزل می نمود !

مادر می گفت : پرگ لباست را کثیف نکن ،اتاقت را بهم نزن... دختر خوبی باش تا خدا دو تا بال بهت بده ! و من دختر خوبی بودم و هیچ وقت از مادرنمی پرسیدم پس چرا من بال در نمی آورم .با این همه خوبی ! چون من به مادر ایمان داشتم و منتظر...من باید بهتر می شدم و در عین حال بزرگ و بزرگ تر در مدرسه منظم ترین و درس خوان ترین دانش آموز بودم وقتی مادر نمره های بیست دفتر املاء مرا می دید مرا در آغوش می فشردو می گفت پرگ الان که خدا بهت بال بده ! و از خنده ریسه می رفت ...و من در آن لحظه واقعا آن شادی مادرم روحم به پرواز درمی آمد !...حالا من سال چهارم دبیرستان بودم و وقتی مادرم می گفت باید دانشگاه بروی مگر چیزی غیر از این ممکن بود ! من هیچ وقت دوست صمیمی نداشتم چون بهترین رفیق من مادرم بودوقتی به مدرسه می رفتم به طول روز چندین بار چشمهایم پر از اشک می شدچون دلم برایش تنگ می شد ! و بعداز مدرسه به سوی خانه پر می کشیدم و او را چنان در آغوش می فشردم که صورتش گلگون می شدلاله گوش ام را می بوسید و می گفت : پرگ بالات کو !

همه زندگی من در مادرم خلاصه می شدو همیشه فکر می کنتم اینگونه که من عاشق او بودم کسی عاشق دیگری می شود ! انه مهرما فرا زمینی می نمود...مادرکاش سپیدی موهایت را می دیدم.

وقتی نتایج کنکوراعلام شد روزنامه را بدون اینکه بخوانم زیر بغل زدم و به سمت خانه دویدم آه که این فاصله دوست، سیصد متری برابرم یک قرن طول کشید از همان فاصله مادرا می دیدم که لبهایش را آنقدر فشار می دهد تا خون بیرون بزنندو انگشتانش دامن پر چین اش را چنگ زده ! این حالت همیشگی او بود وقتی کارنامه به دست به سوی خانه می دویدم !

وقتی کلید را در قفل در انداختم قبل از اینکه آن را بچرخانم در کشوده شد و مادر را دیدم با آن کف زدنش مواج اش. موهای روشن اش صورتش را قاب گرفته پرواز گوشه لبهای سرخابی اش خون میچکید... ناگهان صدای لرزان مادرا شنیدم که می گفت :

پرگ باز که ماتم برده در را ببند و روزنامه را بده به من ! و من همام گونه که او گفته بود عمل کردم کف راهرو نشست در حالی که لبانش را فشار می دادبا چنم دنبال نام من می گشت و من نگران از اینکه لب هایش به خون نشسته ! ناگهان شقیقه هایش سرخ شد دستانش را به طرفم گشود و من به آغوش اش پر کشیدم صدای نفس هایش را زیر گوش می شنیدم پرگ تو روزی بال در می آوری ! ناگهان دستانش شل شد او را از خودم جدا کردم پلک هایش روی هم افتاده بود طهره اشکی که گوشه چشم چپش بود می رخشید... آه مادر هیچ وقت گریه نکرده بود آخر تو قوی ای بود !

همه آرزویم اما؛

چه کنم که بسته پایم!



س - س شفق

سجاده ام را پهن کردم و برای اولین بار ازخدا خواستم بالهایم را به من بدهدو به خاطر قداست روح مادرم بگذارد در قرن بیستم هم معجزه رخ دهد هر چند استائها باور ندارند...

نمی دانستم باید چکار کنم همان گونه او را بغل گرفته و ززمزمه می کردم مامان پری !

آخ که حتی توان فریاد زدن هم نداشتم ! احساس می کردم پایهایم را از دست داده ام صدای نفس هایش را نمی شنیدم لب هایش را فشار نمی دادو خون از گوشه لبش پایین می چکید... ناگهان انگار جریان برق به من وصل شده باشد او را با تمام قدرت فریاد زدم پری زاد ...مامان پری ! و با تمام توانم او را تکان می دادم و بعد از چند دقیقه این حالت جنون در من قطع شد ...به سمت تلفن یورش بردم شماره اورژانس را گرفتم اما هر چه سعی کردم آدرس منزل مان را به خاطر نمی اوردم فقط فریادم می زدم مامان چشماشو باز نمی کنه ...رنگ چشمای اون بنفش ،باور میکنی ! نمی دانم چگونه به آنها آدرس دادم اما در حالی که بالای سر مادرم نشسته بودم و به او تنفس مصنوعی می دادم صدای آژیر را در کوچه شنیدم در حالی که لب هایم خونی شده بود. در را با ضرب گشودم ...دیگر هیچ به خاطر نمی آورم .

وقتی چشمانم را گشودم پدر را بالای سرم دیدم آه خدای من چقدر تکیده شده و چقدر ژولیده می نمودوقتی او را دیدم لیخند می زدم با صدایی که انگار از ته چاه در می آمد گفتم : مادر اگر شما را با این قیافه وحشتناک ببینه



نه نئون

اسم کلی این ماهی نیز نئون تترا است.گونه ای پلاژیک (سطح زری) تا میانزی در آکواریوم می باشد به اندازه ۴ cm می تواند برسد - PH آب مورد نیاز در حدود ۵.۵ - ۷.۵ می باشد(آب متمای به سافت تا متمایل به اسیدی را بیشتر می پسندد)دمای مورد نیاز آبی ۲۰-۲۵ C می باشد-یومی جنوب آمریکای همیشه سبزاست.

میوه از درست شدن سنگ جلوگیری می کند

۵- مهمترین کاربرد گریپ فروت در درمان بیماری قلبی است و برای جلوگیری از این بیماری بسیار نافع است.

۶- خوردن یک یا دو گریپ فروت در روز احتمال بروز حمله قلبی را کاهش می دهد و برای کسانی که در خانواده خود سابقه این بیماری را دارند حتما باید استفاده شود .



۷-هسته گریپ فروت خواص بسیاری دارد زیرا میکروب کش و ضد قارچ است که عصاره هسته گریپ فروت به صورت کپسول در فروشگاههای گیاهان دارویی موجود نمی باشد

۸- برای کسانی که کلسترول بالا دارند مفید است

۹- گریپ فروت تمیزکننده بدن از مواد سمی است و این مواد را سریعاً دفع می کند

مضرات

این میوه را نباید همراه با بعضی داروها مصرف کرد

ام یاس بنفش باشه گلی که مادرم عاشق اش بود ! و من به عقد فرزاد در آمدم .

و زندگی ام را با او شروع کردم همان گونه که برای پدرو مادرم دختر خوبی بودم برای او نیز مسر خوبی شدم تا از اینهمه خوبی بال هایم را خدا برابم بفرستد ! و هرگز به کسی نمی گفتم که هنوز هم به رویای کودکی ام ایمان دارم وقتی دخترتم پری زاد به دنیا آمد برای او هم مادر خوبی شدم ! تا روز معجزه ام فرا برسد ...وقتی تولد سی و سه سالگی ام را پدر پیرم تبریک گفت غم عالم به دلم نشست من هم سن مامان پری شده بودم به حمام رفتم و بدون اینکه مزاحمی داشته باشم به چهره خودم در آینه خیره شدم چقدر شبیه او می نمودم هاله بنفش اطراف قرنیه چشمانم چروک زیر گوشه چشمان...همه همه یاد آور او بود با لباس زیر دوش آب رفتم اشکهایم بی اختیار سرازیر شد و من بعد از ۱۵سال برای او اشک ریختم ! قطرات گرم خون از گوشه لبم می چکید... آه شاید روح او در من حلول کرده بود.

اما او یک فرشته بود و به عظمت تو واقف !... نمی دانم کی به خواب رفتم اما با درد ناگهانی که در کتف هایم پیچیده شده بود بیدار شدم و دیدم هنوز بر سر سجاده ام ! بعد از آن روز ،دره‌های عجیبی در شانه هایم احساس می کردم تا جایی که خون از محل درد جاری می شد تمام کمرم بنفش و کبود شده ومن احساس می کردم معجزه در حال وقوع است و در برابر اصرارهای فرزاد به دکتر نمی رفتم .

بعد از ۸ روز ناگهان درد جانفرسای تمام وجودم را فرا گرفت احساس می کردم عضلاتم در حال جدا شدن است ناگهان دو زایده عظیم ازشانه هایم خارج دیگر از شدت درد نیمه بیهوش شده بودم و تمام ملحفه ام خون آلود !

کشان کشان خودم را به سمت حمام کشیدم وقتی آب سرد به روی بدن خون آلودم جاری شد جان دوباره گرفتم و چشمانم را گشودم بدون هیچ تعجبی بال هایم را دیدم بال های سفیدی که هاله های صورتی ،آبی،بنفش آن را پوشانده بود ...من به مادرم ایمان داشتم از جا برخاستم و راه پشت بام را در پیش گرفتم من باید پرواز می کردم که ناگهان فرزاد را روبرویم دیدم آه خدای من او از سرکار باز گشته بود چشمانش را دیدم که تا حد امکان گشوده شده بود و چهره اش رو به سپیدی می زدو دستم را گرفت و با تمام قدرت به بغض حیاط راند گویی مسخ شده بود مرا به داخل ماشین پرتاب کرد و با سرعت هر چه تمام تر به پیش راند و من گویی قدرت تکلم خود را از دست داده باشم ساکت برای خود مانده بودم ناگهان خود را جلوی یک بیمارستان یافتم و بناگاه گویی تمام قدرت ام به تحلیل رفته باشد از حال رفتم ...

کشف جدید علمی ،ما باید روی او آزمایش کنیم ،او را به

تخت ببندید !...از آن روزها فقط این صداها را به خاطر دارم ، و سوزن هایی که در جای جای بدن ام فرو می شد، شوک های قوی ...آه نه من اشتباه کرده بودم معجزه برای قرن ما نیست برای انسان هایی که می خواهند همه چیزرا با دانش اندک خود مطابقت دهند نیست ،خدا در زندگی ما کمربند است و عشق می رنگ و هیچ کس نگفت شاید معجزه ای رخ داده باشد و صدای پدر را از دور می شنیدم هیچ چیز را از ته دل نخواه !

...وپرگ به سوی فرشته اش پرواز کرد !

وقتی نتایج کنکوراعلام شد روزنامه را بدون اینکه بخوانم زیر بغل زدم و به سمت خانه دویدم آه که این فاصله دوست، سیصد متری برابرم یک قرن طول کشید.

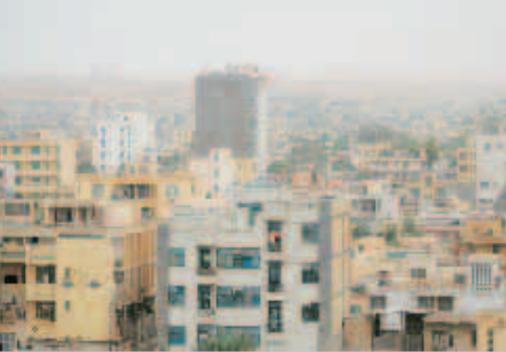
قالب هفته



● اینجا کاشانه آسایش تونیست آتیم بعد از یک عمر...



● همچنان در بوته ابهام امی پرسید چه؟شهرنشینی را می گویم



● بریام خانه دلهای شهروندان اچه کسی می داند چه می گذرد؟!



● کسب روزی به قیمت از دست دادن عشق به آموختن !!



● توافقی کوتاه در ساحل ؛بویاز تلاشی دوباره برای گذران زندگی ، تلاشت افزون مرد جنوب !



● ایستگاه آرامش! شما هم میهمان دریا شوید

استعمال دخانیات باعث افزایش ضربان قلب،بالا رفتن فشار خون ،خطر ابتلا

به بیماری فشار خون بالا و گرفتگی عروق و نهایتا ایجاد حمله قلبی و سکته می شود

● روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی وخدمات بهداشتی در مانی هر مزگان(کمیته آموزش همگانی سلامت)

